

## شخصیت حضرت زهرا(س) در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت.....

محمد یعقوب بشوی

### چکیده

از جمله مباحث مهم جهت روشن شدن حقائق مذهبی و تقریب مذاهب و نیز رفع بسیاری از توهمات - که چه بسا منشأ برخی از منازعات قومی در جهان اسلام است - بررسی جایگاه و فضائل اهل بیت (ع) است. این مقاله، شخصیت و فضایل حضرت زهرا(س) را بر اساس توجهی که برخی آیات و سوره به آن دارند و در قالب روایات معتبر و متعددی که در مهم‌ترین منابع اهل سنت آمده است، مورد بررسی قرار می‌دهد. واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا(س)، اهل سنت، آیات، روایات، نقد و بررسی.

### خلاصه‌ای از زندگانی حضرت فاطمه(س)

حضرت فاطمه زهرا(س) در سال پنجم بعثت در شهر مکه به دنیا آمد. وجود نورانی او قبل از خلقت آسمانها و زمین از نور عظمت خداوند خلق شده بود و باعث قبولی توبه آدم و حوا گردید. پدرش حضرت محمد(ص) خاتم الانبیاء و مادرش خدیجه کبری(س) بود. همسرشان امام علی(ع) و فرزندانشان لؤلؤ و مرجان قرآن، ادامه دهنده نسل کوثر و سید جوانان اهل بهشت<sup>۱</sup> و دخترانشان، مانند خود او، مدافع حریم امامت بودند.

## الف. جایگاه حضرت در روایات اهل سنت

در منابع تفسیری، روایی، رجالی و تاریخی اهل سنت صدها روایت در شأن و منزلت حضرت فاطمه (س) دیده می‌شود. در اینجا به نمونه‌ای بسیار کوتاه از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. وجود حضرت فاطمه (س) قبل از تولد آدم و حوا

دانشمند اهل سنت، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) از امام حسن عسکری (ع) و او از پدران خود (ع) و آنها از جابر بن عبدالله و او از پیامبر (ص) نقل می‌کند که آدم و حوا وقتی در بهشت بودند، نور وجود حضرت زهرا را دیدند و خداوند به آن دو فرمود: نور ایشان دو هزار سال قبل از خلقت شما آفریده شده بود.<sup>۲</sup>

### ۲. ازدواج حضرت فاطمه (س) به امر خداوند

در منابع اهل سنت روایات زیادی، از بزرگانی همچون امام علی (ع)<sup>۳</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>۴</sup>، عمر بن خطاب<sup>۵</sup>، بلال بن حمزه<sup>۶</sup>، سنان شعله<sup>۷</sup> و انس در این خصوص نقل شده است.

### ۳. اولاد حضرت فاطمه (س) ذریه پیامبر

او در عالم بشریت تنها کسی است که اولادش، ذریه پیامبر هستند. در روایت عاصم به بهدله آمده است: در مجلسی، حجاج ذریه بودن امام حسن (ع) را برای پیامبر انکار کرد. اما یحیی بن یعمر او را ذریه حضرت دانست و پس از تهدید حجاج، برای اثبات آن به آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام استشهاد کرد که خداوند حضرت عیسی را از ذریه آدم معرفی کرده، در حالی که حضرت عیسی پدر نداشت و از طرف مادر خود حضرت مریم به آدم می‌رسد.<sup>۸</sup>

### ۴. حضرت فاطمه (س) پاره تن پیامبر است.<sup>۹</sup>

### ۵. حضرت فاطمه (س) سرور زنان دو جهان (سیده نساء العالمین)<sup>۱۰</sup>

### ۶. غضب فاطمه (س) غضب خدا و رضای او رضای خدا

پیامبر خدا (ص) فرمود:

یا فاطمه، ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک؛<sup>۱۱</sup> ای فاطمه، بی‌شک خداوند از غضب تو

غضبناک و از رضای تو راضی می‌شود.

### ۷. حضرت فاطمه (س) مدافع رسالت<sup>۱۲</sup>

در این زمینه روایات مختلفی به ویژه در دفاع از پیامبر (ص) در مقابل ابوجهل وجود دارد.

## ۸. حضرت فاطمه (س) در محشر

در منابع اهل سنت، روایات مختلفی از بزرگان، همچون امام علی (ع)، عایشه، ابوسعید، ابوهریره، ابویوب، سوید بن عمیر، بریده، ابن عمر و دیگران نقل شده که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «اهل محشر به دستور خداوند، چشمان خود را می‌بندند تا حضرت فاطمه (س) از صحرای محشر عبور کند.»<sup>۱۳</sup>

## ب. جایگاه حضرت فاطمه (س) نزد عالمان اهل سنت

در اینجا به ذکر چند مورد در این باره بسنده می‌کنیم:

۱. سیوطی می‌گوید: «ما عقیده داریم برترین زنان عالم، مریم و فاطمه (س) اند.»<sup>۱۴</sup>
۲. آلوسی می‌گوید: در حدیث آمده است: «ان الفاطمة البتول افضل نساء المتقدمات و المتأخرات.» با این حدیث، افضل بودن فاطمه (س) بر تمام زنان ثابت می‌شود. زیرا او روح و روان رسول خدا بود. از این رو بر عایشه نیز برتری داشت.<sup>۱۵</sup>
۳. سهیلی بعد از نقل حدیث معروف «فاطمه بضعة منی» می‌گوید: «من کسی را مساوی با بضعه رسول الله نمی‌دانم.»<sup>۱۶</sup>
۴. ابن الجکنی می‌گوید: «بنا بر قول صحیح‌تر، فاطمه از همه زنان افضل است.»<sup>۱۷</sup>

## ج. جایگاه حضرت فاطمه (س) در آیات

بر اساس منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت، تقریباً صد و سی و پنج آیه در چهل و نه سوره به نوعی درباره حضرت فاطمه (س) است. البته این تعداد غیر از آیاتی است که در منابع شیعه ذکر شده است. دو سوره، یعنی دهر و کوثر هم به طور کامل در شأن فاطمه (س) نازل شده است.

همه آیات و سوره‌های نازل شده در این باره در چهار دسته جای می‌گیرد:

۱. اسباب نزول: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه (س) سبب نزول آن بوده است.
۲. شأن نزول: یعنی آیاتی که در شأن آن حضرت نازل شده است.
۳. جری و تطبیق: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه (س) به عنوان مصداقی از آن اراده شده است.
۴. بطن: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه (س) به عنوان باطن آن مورد نظر است.

## سوره‌ها و آیاتی که حضرت فاطمه(س) سبب نزول آنهاست

از مجموع چهار آیه‌ای که در این باره در روایات اهل سنت آمده است، یعنی آیات تطهیر، اعطاء، ایثار و تجاره، بحث را پیرامون سه آیه اول متمرکز می‌کنیم. البته باید یادآوری کنم که سوره دهر هم سبب نزولش فاطمه(س) است، چون این بحث قبلاً چاپ شده، لذا از نقل آن خودداری می‌کنیم.\*

### ۱. آیه تطهیر

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛<sup>۱۸</sup>

جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت(ع) دور کند و شما را به راستی پاک سازد.

بر اساس روایات بسیار از فریقین، که از صحابه و تابعین به حد تواتر رسیده است، آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است. بررسی روایات فریقین نشان می‌دهد که فاطمه(س) سبب نزول این آیه است. این آیه بر طهارت و عصمت اصحاب کساء دلالت تام دارد.

ابوسعید خدری از ام‌سلمه چنین روایت کرده است:

آیه تطهیر در خانه من نازل شد. من بر در خانه نشسته بودم. گفتم: ای رسول خدا، من از اهل بیت(ع) نیستم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران پیامبر هستی. گفت: و در منزل، رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین بودند.<sup>۱۹</sup>

### سبب نزول

عبدالله بن جعفر می‌گوید: رسول خدا به رحمت الهی که از آسمان می‌آمد نظر کرد و سپس دستور داد اهل بیت(ع)، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین را جمع کردند. سپس کسای خویش را بر آنان افکند و دعا کرد و سپس آیه تطهیر نازل شد. حاکم نیشابوری سپس می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد»<sup>۲۰</sup> این حدیث صحیح السند است.

روایات دیگری نیز از صحابه، همچون عمر بن ابی سلمه<sup>۲۱</sup>، ابوسعید خدری،<sup>۲۲</sup> و دیگران نقل شده که آیه تطهیر در خانه ام‌سلمه در شأن پنج تن آل‌عبا(ع) نازل شده است.

رفتار پیامبر پس از نزول آیه

ابن عباس نقل می‌کند:

شهدنا رسول الله تسعة أشهر ياتي كل يوم على باب علي بن ابي طالب عند وقت كل صلاة فيقول: «السلام عليكم ورحمة الله. انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا. الصلاة يرحمكم الله.» كل يوم خمس مرات؛<sup>۲۳</sup>

ما دیدیم که رسول خدا نه ماه تمام، هر روز وقت هر نمازی در خانه علی بن ابی طالب می‌آمد و می‌فرمود: درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت (ع) باد. نماز خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد. این عمل را پیامبر هر روز پنج بار تکرار می‌کرد.

همین مضمون با اندکی تفاوت توسط انس بن مالک،<sup>۲۴</sup> ابی برزه،<sup>۲۵</sup> ابی الحمراء<sup>۲۶</sup> و ابوسعید خدری نقل شده است.<sup>۲۷</sup>

برخی از بزرگان که این حدیث را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از:

ابن عباس<sup>۲۸</sup>، انس بن مالک،<sup>۲۹</sup> ابوسعید خدری،<sup>۳۰</sup> ابودرداء،<sup>۳۱</sup> ابوهریره،<sup>۳۲</sup> ابی الحمراء،<sup>۳۳</sup> ابی برزه،<sup>۳۴</sup> ابی لیلی،<sup>۳۵</sup> براء بن عازب،<sup>۳۶</sup> ثوبان (غلام پیامبر)،<sup>۳۷</sup> جابر بن عبدالله انصاری،<sup>۳۸</sup> زید بن ارقم،<sup>۳۹</sup> سعد بن ابی وقاص،<sup>۴۰</sup> سلمان فارسی،<sup>۴۱</sup> صبیح (غلام ام‌سلمه)،<sup>۴۲</sup> صفیه بنت شیبیه،<sup>۴۳</sup> عبدالله بن جعفر طیار،<sup>۴۴</sup> عمر بن ابی سلمه،<sup>۴۵</sup> عطیه،<sup>۴۶</sup> معقل بن سیار،<sup>۴۷</sup> واثله بن اسقع،<sup>۴۸</sup> ام‌المؤمنین ام‌سلمه،<sup>۴۹</sup> ام‌المؤمنین ام‌سلیم،<sup>۵۰</sup> ام‌المؤمنین زینب،<sup>۵۱</sup> عائشه،<sup>۵۲</sup> و ام‌المؤمنین صفیه.<sup>۵۳</sup>

احتجاج کنندگان به آیه تطهیر در حق اصحاب کساء

۱. امام علی (ع) در شورا برای خود به آیه تطهیر احتجاج کرد.<sup>۵۴</sup>

۲. امام حسن (ع) دو مرتبه به آیه تطهیر احتجاج نمود.<sup>۵۵</sup> روز ضربت خوردن خودش بالای منبر رفت و به این آیه احتجاج نمود. بعد از شهادت امام علی (ع) نیز بالای منبر رفت و به آیه احتجاج نمود.<sup>۵۶</sup>

۳. امام حسین (ع).<sup>۵۷</sup>

۴. امام زین العابدین (ع) با مرد شامی.<sup>۵۸</sup>

۵. امام رضا(ع). ۵۹

۶. ابن عباس برابر گروهی به این آیه احتجاج نمود. ۶۰

۷. سعد بن ابی وقاص بر معاویه احتجاج نمود. ۶۱

۸. واثله بن اسقع در برابر گروهی که امام علی(ع) را دشنام می دادند، به این آیه احتجاج کرد. ۶۲

۹. ام سلمه در حق اصحاب کساء به آیه تطهیر احتجاج نمود. ۶۳

### دیدگاه برخی از دانشمندان اهل سنت

این افراد، فقط اهل بیت(ع) را اصحاب کساء می دانند:

جمهور اهل سنت، ۶۴ امام شافعی، ۶۵ احمد بن حنبل، ۶۶ محمد بن سوره، ۶۷ امام طحاوی، ۶۸ شوکانی، ۶۹ شبلنجی، ۷۰ حاکم نیشابوری، ۷۱ سخاوی، ۷۲ محب الدین طبری، ۷۳ حافظ گنجی، ۷۴ قسطلانی، ۷۵ حاکم حسکانی، ۷۶ توفیق ابو علم، ۷۷ امام ثعلبی، ۷۸ احمد بن محمد الشامی، ۷۹ ابن صباغ، ۸۰ ابو منصور ابن عساکر شافعی، ۸۱ حمزوی، ۸۲ سمهودی، ۸۳ ملا علی قاری، ۸۴ امام مجدالدین فیروزآبادی، ۸۵ ابن حجر هیثمی، ۸۶ ابوبکر الحضرمی، ۸۷ محمد جسوس، ۸۸ ابوبکر النقاش، ۸۹ ابن مردویه، ۹۰ ابن بلبان، ۹۱ حکمت یاسین، ۹۲ دکتر بیومی مهران، ۹۳ شیخ سندی و رفاعی. ۹۵

همچنین بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان و بزرگان اهل سنت به صحت حدیث کساء اعتراف نموده اند. ابن جریر طبری شانزده روایت، طحاوی شانزده روایت، احمد طبری شانزده روایت، سیوطی پانزده روایت، ابن مردویه نوزده روایت و ابی حاتم هشت روایت آورده اند که همه دلالت بر شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل کساء دارند.

حدیث کساء از بیش از چهل نفر از اهل بیت(ع) و صحابه کرام با مضامین مختلفی نقل شده است. حاکم حسکانی در شواهد التنزیل تقریباً ۱۳۸ حدیث به طرق مختلف از چهارده نفر از صحابه، نقل کرده و تنها از ام سلمه همسر پیامبر، به ۶۹ طریق مختلف این حدیث نقل نموده است. همین طور ابن مردویه می گوید: در بیش از صد طریق آمده است که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین نازل شده است. ۹۶

امام فخر رازی (م ۶۰۴ق) ۹۷ و نیشابوری (م ۷۲۸ق) ۹۸ و ابوبکر حضرمی ۹۹ ادعای اجماع اهل تفسیر و حدیث بر صحت حدیث کساء نموده‌اند. دیدگاه‌های دیگری نیز از بزرگان اهل سنت در این باره وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

البته عمل کساء و پوشاندن اهل بیت (ع) با کساء و تلاوت آیه تطهیر و منحصر نمودن اهل بیت (ع) به این افراد چند بار تکرار شده است: در خانه ام‌سلمه، ۱۰۰ فاطمه، ۱۰۱ عائشه، ۱۰۲ ام‌سلیم، ۱۰۳ زینب، ۱۰۴ صفیه ۱۰۵ و در وقت مباحله. ۱۰۶

مراد از اهل بیت (ع)، اصحاب کساء و ازواج

در مقابل دیدگاه مشهور که گذشت، دیدگاه دیگری وجود دارد که مصداق اهل بیت (ع) در آیه را اصحاب کساء و همسران پیامبر، هر دو، می‌داند. این عده اصحاب کساء را به خاطر روایات معتبر بسیار و همسران پیامبر را نیز به خاطر سیاق آیات و دو روایت از ام‌سلمه و وائله، از اهل بیت (ع) می‌دانند. این گروه معتقدند چون آیات قبل و بعد از آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است، از این سیاق بدست می‌آید که آیه تطهیر، زنان پیامبر را نیز در بر می‌گیرد. ۱۰۷ [توجه به چند نکته در اینجا به فهم موضوع کمک می‌کند:]

۱. سیاق آیات، در مورد همسران پیامبر با عتاب و تهدید همراه است؛ همچون «وان کنتن تردن الحیة الدنیا و زینتها فتعالین امتعنن و اسرحکن»، «یا نساء النبی من یات منکن بفاحشه مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین»، همچنین «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى». اما سیاق آیه تطهیر همراه با تمجید و مدح است. با این سیاق‌های متفاوت نمی‌توان هر دو را از یک ردیف دانست.

۲. ضمایر به کار رفته در آیات مربوط به همسران پیامبر، همه مؤنث هستند، همچون «کنتن، تردن، فتعالین، امتعنن، اسرحکن، کنتن، تردن، منکن، لها، یقنت، لستن، اتقیتن، تخضعن، قلن، بیوتکن، تبرجن، اتین، اطعن، اذکرن، بیوتکن». اما ضمایر به کار رفته در آیه تطهیر، همه مذکر هستند، همچون «عنکم، یطهرکم».

۳. آیات مربوط به همسران، شأن نزول مستقلی دارد و آیه تطهیر هم شأن نزول مستقل خود

را دارد. لذا به خاطر شأن نزول و روایات فراوانی که اهل بیت (ع) را از همسران جدا می‌کند رفتار پیامبر با همسران، مجالی برای دلالت سیاق نمی‌گذارد. جمهور اهل سنت نیز به ضمایر «عنکم» و «یطهرکم» استدلال کرده و گفته‌اند اگر آیه شریفه درباره همسران پیامبر بود، تعبیر «عنکن» و «یطهرکن» می‌آمد.<sup>۱۰۸</sup>

۴. از گفته‌های برخی از همسران، پس از نزول آیه تطهیر که از پیامبر پرسیدند آیا ما هم از اهل بیت (ع) هستیم و جواب منفی پیامبر که شما از همسران پیامبرید، نه از اهل بیت (ع) و شما بر نیکی هستید، به دست می‌آید که همسران مشمول این آیه شریفه نیستند. این سؤال و برخورد با ام‌سلمه، عایشه، ام‌سلیم و زینب صورت گرفته و پیامبر آنان را از اهل بیت (ع) خود بیرون و خارج دانسته است.<sup>۱۰۹</sup>

## ۲. آیه اعطا

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید «و لسوف يعطيك ربك فترضى»<sup>۱۱۰</sup>؛ و پروردگارت به زودی عطایی می‌کند که راضی شوی. در روایات زیادی آمده است که خداوند به فاطمه (ع) این اختیار را داد که در فردای قیامت از گنهکاران امت پدرش شفاعت کند و این روایات از طریق فریقین نقل شده است.

مفسران اهل سنت در ذیل این آیه روایاتی آورده‌اند. از جمله این که جابر بن عبدالله روایت کرده است که رسول خدا روزی فاطمه (س) را در منزل مشغول آرد کردن گندم دید که حله شتر بر خود افکنده بود. فرمود: یا فاطمه! بشتاب و تلخی دنیا را به خاطر نعمتهای بهشتی بچش. به دنبال این جریان بود که آیه «و لسوف يعطيك ربك فترضى» نازل شد.<sup>۱۱۱</sup>

## ۳. آیه ایثار

«و يؤثرون علی انفسهم و لو كان بهم خصاصة»<sup>۱۱۲</sup> دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خود سخت به آن نیاز مندند.

حسکانی ذیل آیه شریفه از ابوهریره روایت آورده که گفت:

مردی خدمت پیامبر آمد و از گرسنگی خود شکایت کرد. وقتی پیامبر دید چیزی برای او در خانه همسرانش نیست، فرمود: کیست امشب او را میهمان کند؟ علی گفت: من ای رسول



خدا! سپس به سوی فاطمه(س) رفت و جریان را با او در میان گذاشت و فاطمه(س) فرمود:  
چیزی جز خوراک بچه‌ها نزد ما نیست، ولی ما میهمان را بر خود مقدم می‌داریم.

پس علی گفت: بچه‌ها را بخوابان و من چراغ را برای میهمان روشن می‌نمایم. پس چنین کرد  
و میهمان خوراک خورد. پس از آنکه از میهمان پذیرایی فرمودند، در بامداد، خداوند این آیه  
را درباره آنان نازل فرمود: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»<sup>۱۱۳</sup>

وی روایت دیگری را از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفت: «این آیه درباره علی(ع)،  
فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع) نازل شده است.»<sup>۱۱۴</sup>

## سوره‌ها و آیاتی که در شأن نزول حضرت فاطمه(س) نازل شده است

### سوره کوثر

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اسلامی، این سوره در جواب شماتت دشمنان اسلام، همچون  
عاص بن وائل و همراهانش نازل شده است. چون پسران رسول خدا، قاسم و عبدالله از دنیا  
رفتند، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد و او ابتر و بی عقب است. خداوند متعال  
در پاسخش این آیه را (ان شاتک هو الایتر) نازل کرد که خود عاص بن وائل ابتر و بدون عقب  
است.<sup>۱۱۵</sup>

عاص بن وائل این شماتت را چندین بار تکرار نمود<sup>۱۱۶</sup>. افراد دیگری چون ولید بن  
مغیره،<sup>۱۱۷</sup> ابو جهل<sup>۱۱۸</sup>، عقبه بن ابی معیط<sup>۱۱۹</sup>، کعب بن اشرف<sup>۱۲۰</sup> و ابولهب<sup>۱۲۱</sup> نیز این  
شماتت را تکرار می‌کردند.

از شأن نزول این سوره که در جواب شماتت کنندگان کفار به رسول خدا به خاطر نداشتن  
فرزند ذکور نازل شده نیز اینکه به خاطر دادن کوثر، شکر مخصوص، به صورت نماز ویژه  
و قربانی مخصوص را خواستار شده و با توجه به تقابل «الکوثر» با «الایتر» که اصلش دم  
بریدگی و قطع نسل و ریشه را افاده می‌کند،<sup>۱۲۲</sup> معلوم می‌شود که ادامه آثار نبوت از طریق  
نسل پیامبر محقق می‌شود که دشمن را در مقابلش «ابتر» معرفی کرده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در بخش مستدرکات کلمات قصار، حدیثی را آورده است که در  
ضمن آن عمرو بن عاص به امام علی(ع) اشکال گرفت که چرا حسن(ع) و حسین(ع) را

فرزندان رسول خدا می‌داند. امام جواب داد: اگر آن دو فرزند رسول خدا نباشند، رسول خدا ابتر می‌ماند و خداوند آن را از ایشان نفی کرده است. پس کوثر همان وجود حضرت فاطمه (س) و فرزندان معصوم آن حضرت است.

کوثر از ماده کثرت و مبالغه در کثرت است و معنای آن خیر کثیر می‌باشد؛ همان خیر کثیری که ادامه دهنده نبوت است. پیامبر اکرم (ص) در زمان ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س) به همین خیر کثیر اشاره فرمود. آن حضرت خطاب به امام علی (ع) دعا فرمود: «و اخرج منها الكثير الطيب. خداوند از شما دو تن، نسل کثیر پاکیزه بیرون آورد.» انس گفت: «والله اخرج منها الكثير الطيب»<sup>۱۲۳</sup> خداوند از آن دو، نسل زیاد و پاکیزه‌ای بیرون آورد.»

فخر رازی در این باره می‌گوید: معنای سوره این است که خداوند به پیامبر نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. بنگر چه تعداد از خانواده وی کشته شدند، در حالی که عالم از فرزندان رسول خدا مملو و آکنده است و هیچ کس از خاندان بنی‌امیه نمی‌تواند با وی در این زمینه برابری نماید، و نیز دقت کن که چگونه از نسل پیامبر، علمای بزرگواری مانند باقر، صادق، کاظم، رضا و نفس زکیه<sup>۱۲۴</sup> پدیدار شدند<sup>۱۲۵</sup>.

علمای اهل سنت معنای دیگری را هم برای کوثر نقل کرده‌اند، همچون قرآن<sup>۱۲۶</sup>، کثرت اصحاب و پیروان<sup>۱۲۷</sup>، نور قلب پیامبر<sup>۱۲۸</sup>، شفاعت<sup>۱۲۹</sup>، توحید<sup>۱۳۰</sup>، معجزات پروردگار<sup>۱۳۱</sup>، تفسیر قرآن و تخفیف شرایع<sup>۱۳۲</sup>، لا اله الا الله محمد رسول الله<sup>۱۳۳</sup>، فقه در دین<sup>۱۳۴</sup>، نمازهای پنجگانه<sup>۱۳۵</sup>، نبوت<sup>۱۳۶</sup>، اسلام<sup>۱۳۷</sup>، علمای امت<sup>۱۳۸</sup>، علم و حکمت<sup>۱۳۹</sup>، فضائل بسیار<sup>۱۴۰</sup>، مقام محمود<sup>۱۴۱</sup>، اجابت دعوت<sup>۱۴۲</sup>، کارهای بزرگ<sup>۱۴۳</sup>، نهری در بهشت<sup>۱۴۴</sup>، خیر<sup>۱۴۵</sup>، کثیر<sup>۱۴۶</sup>، ایثار رفعت ذکر<sup>۱۴۷</sup> و غیره.

قابل توجه است که این اقوال به رسول خدا انتساب ندارد و همچنین آنان دلیل و مدرکی بر گفته خودشان ارائه نکرده‌اند. علاوه بر آن، این معانی تناسبی با سیاق آیات ندارد. مکی بودن سوره و تطبیق آن بر حضرت فاطمه (س)

در اینکه این سوره مکی است یا مدنی، اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی آن را مکی<sup>۱۴۸</sup> و برخی مدنی دانسته‌اند.<sup>۱۴۹</sup> اما قول معتبر همان مکی بودن این سوره است، چنان که مضمون

سوره نیز بر آن دلالت دارد. طبق ترتیب نزول، این سوره پانزدهمین سوره قرآن است<sup>۱۵۰</sup> و شامل دو خبر غیبی و بشارت به پیامبر اکرم (ص) است: یکی دادن کوثر در آینده نزدیک که همان وجود حضرت فاطمه (س) است که پاسخی عملی به دشمنان رسالت و نبوت محسوب می‌شود؛ و دوم ابتر بودن دشمنان رسالت که در آینده اتفاق خواهد افتاد. بنابراین در مکی بودن سوره هیچ تردیدی وجود ندارد. به علاوه برای کسانی که تولد حضرت فاطمه را قبل از بعثت می‌دانند، اصلاً این سؤال مطرح نیست.

برخی دانشمندان نیز مکی بودن سوره و بشارت دادن به وجود فاطمه (س) را از اعجاز قرآن می‌شمارند.

### آیه ذالقربی

خداوند می‌فرماید: «و آت ذالقربی حمه؛<sup>۱۵۱</sup> حق خویشاوندان را بده.» آیاتی که در شأن فاطمه (س) است فراوان است و در این مقام نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود.

در این آیه، خداوند بر ادای حق خویشاوندی تأکید می‌کند و مراد از ذالقربی کسانی هستند که در آیه مودت بیان شد و مراد از آن اقربای رسول خداست. طبق روایات شیعه و سنی، وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (ص) فاطمه (س) زهرا را فرا خواند و فدک را به او عطا فرمود. خداوند در آیه به رسول خدا امر فرمود تا حق خویشاوند خود را بدهد و پیامبر هم طبق فرمان خداوند عزوجل به فاطمه (س) فدک را داد؛ فدکی که طبق نقل شیعه و سنی از اموال مخصوص پیامبر بود و کسی از مسلمانان در آن سهمی نداشت.

بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت روایاتی را از صحابه مانند ابن عباس و ابوسعید خدری با طرق متعدد در این باره نقل کرده‌اند.<sup>۱۵۲</sup>

### نظری گذرا به فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل آیه ششم سوره حشر<sup>۱۵۳</sup> درباره فدک بحث نموده‌اند. طبری در ذیل این آیه روایتی را نقل کرده که فدک با مصالحه مردمش و بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت و خاص او بود و هیچ یک از مسلمانان در آن بهره‌ای نداشته‌اند.<sup>۱۵۴</sup> سیوطی نیز مانند آن را نقل کرده است.<sup>۱۵۵</sup>

از این روایات به دست می‌آید که فدک از فیء یعنی چیزی است که بدون جنگ از اموال کفار به دست می‌آید. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد.<sup>۱۵۶</sup>

با قطع نظر از روایات، قرآن مجید «فیء» را حق ذی القربی می‌داند و می‌فرماید:

ما أفاء الله على رسوله من اهل القرى فلوله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل؛<sup>۱۵۷</sup>

آنچه خدا از اموال اهل قری به رسول خود برگردانید، از آن خدا و رسول او و از آن خویشان رسول و یتیمان و مسکینان و در ماندگان در راه است.

سید قطب نیز به این مضمون اعتراف دارد.<sup>۱۵۸</sup> از ابی دیلم،<sup>۱۵۹</sup> حسن،<sup>۱۶۰</sup> سدی<sup>۱۶۱</sup> و دیگران نیز نقل شده است که مراد از ذالقربی، نزدیکان رسول خدا هستند. ابن کثیر می‌نویسد: از ابی سعید روایت شده است که گفت: «لما نزلت «و آت ذالقربی حقه» دعا رسول الله فاطمة فاعطاها فدکا».<sup>۱۶۲</sup>

این حدیث با هفت طریق در شواهد التنزیل نقل شده است. در سند این روایت عطیه قرار دارد که برخی او را تضعیف نموده‌اند و برخی دانشمندان رجالی اهل سنت، مانند ابن حجر<sup>۱۶۳</sup> و یحیی بن معین او را ثقه می‌دانند.<sup>۱۶۴</sup> البته تضعیف او به خاطر این است که او امام علی (ع) را بر دیگران مقدم می‌داشت.

برخی از مفسران اهل سنت، نزول این آیه را در مکه می‌دانند و چون فتح خیبر و اعطای فدک در سال هفتم هجری و زمان هجرت پیامبر به مدینه رخ داد، در اعطای فدک به حضرت زهرا تشکیک کرده‌اند.

اما کسانی چون آلوسی،<sup>۱۶۵</sup> سعید حوی،<sup>۱۶۶</sup> سید قطب<sup>۱۶۷</sup>، زمخشری<sup>۱۶۸</sup> و غیره این آیه را مدنی می‌دانند. در سوره‌های مدنی، آیات مکی هم وجود دارد و این امر مورد پذیرش فریقین است.

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری<sup>۱۶۹</sup> به دست می‌آید که فدک در دست فاطمه (س) قرار گرفته بود. همین مطلب را امام علی (ع) در نامه خود به عثمان بن حنیف فرموده است «... بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء...»<sup>۱۷۰</sup> آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...» ارث پیامبر چیزهای زیادی بود. طبق وصیت مخیریق، هفت باغ، اراضی بنی نضیر، فدک و سهم آن حضرت از خیبر و غیره همه خالصه پیامبر بود.<sup>۱۷۱</sup>

در جریان مطالبه فدک، ابوبکر می‌خواست فدک را به فاطمه (س) برگرداند. او نوشته‌ای را برای فاطمه (س) درباره فدک نوشت. در این هنگام عمر داخل مجلس شد و گفت: این چیست؟ ابوبکر گفت: این نوشته‌ای است که برای فاطمه (س) درباره میراث پدرش برای او نوشتم. عمر گفت: بر مسلمین چه خرج می‌کنی، در حالی که عرب با تو در حال جنگ‌اند. سپس عمر نوشته را گرفت و پاره کرد.<sup>۱۷۲</sup>

از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که غصب فدک به خاطر درآمد زیاد آن بود و اینکه اگر در دست فاطمه (س) می‌ماند، از درآمد آن برای احقاق حق غصب شده امام علی (ع) و نیز ترویج تشیع استفاده می‌شد. از این رو این غصب، رنگ و بوی کاملاً سیاسی داشت و از پشتوانه فقهی و شرعی بی‌بهره بود.

### نقد و بررسی حدیث «لانورث»

۱. این حدیث باطل است. ذهبی می‌نویسد: «عبدان گوید: من به ابن خراش گفتم: حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقه؟ گفت: باطل است.»<sup>۱۷۳</sup>
۲. این حدیث خبر واحدی است که جز از ابوبکر، از دیگری نقل نشده است. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «مشهور آن است که حدیث انتفای ارث را کسی جز ابوبکر روایت نکرده است.»<sup>۱۷۴</sup>
۳. این حدیث خلاف قرآن است، چنان که خواهد آمد.
۴. اهل بیت (ع) رسول الله (ص) پیوسته با حدیث «لانورث» مبارزه نموده و آن را بر خلاف قرآن و ساختگی می‌دانند.<sup>۱۷۵</sup> امام علی (ع) به عمر فرمود: «یقیناً پیامبر در زمان حیات خود، فدک را به فاطمه (س) و فرزندانش بخشیده بود.»<sup>۱۷۶</sup>
۵. با فرض پذیرش صحت حدیث، باز هم فدک را شامل نمی‌شود. زیرا فدک را پیامبر در زمان حیات خود به فاطمه (س) بخشیده بود و از ارث نبود، تا به حدیث «لانورث» استدلال شود. فدک خارج از موضوع این حدیث است، لذا استدلال به این حدیث برای فدک که از «فیء» است، ناتمام است.
۶. اگر فدک از صدقه بود، چرا ابوبکر فدک را به فاطمه (س) برگرداند و اگر عمر نرسیده بود، قضیه پایان می‌یافت؟ این عمر است که نامه را گرفت و پاره کرد. اگر حدیث صحیح

است، کار او درست نیست و اگر فعل خلیفه درست باشد، در این صورت حدیث صحیح نیست. بنابراین در قول و فعل خلیفه تضاد وجود دارد.

۷. عجیب تر اینکه خلیفه از یک طرف حدیث «لَا تَوْرَثُ مَا تَرَكَنا صَدَقَه» را بیان می کند و از طرف دیگر از فاطمه (س) گواه می طلبد. اگر حدیثی در کار است، دیگر درخواست گواه چه معنایی دارد؟ گواه خواستن او دلیل جعلی بودن حدیث است. وقتی هم فاطمه (س)، امام علی (ع)، حسن (ع)، حسین (ع)، ام کلثوم، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را گواه می آورد، گواهی آنان را قبول نمی کند و فدک را پس نمی دهد.

۸. خلیفه در جاهای متعدد، بدون درخواست شاهد و گواه، بلکه بر اساس ادعای افراد عمل می نمود. مثلاً در بخاری آمده است: هنگامی که رسول خدا درگذشت، اموالی به وسیله علاء بن حضرمی در اختیار ابوبکر قرار گرفت. او به مردم گفت: هر کس از پیامبر طلبی دارد، یا به او از جانب رسول خدا وعده ای داده شده است، بگوید. جابری می گوید: من گفتم: پیامبر خدا وعده فرمود که به من چندین و چندین مبلغ عطا کند. وقتی خلیفه حرفم را شنید، سه بار پانصد (درهم یا دینار) شمرد و در دست من گذاشت<sup>۱۷۷</sup>.

سؤال این است که چرا خلیفه از دیگران شاهد طلب نکرد و چرا از فاطمه (س)، راستگوترین انسان، شاهد طلبید.

۹. چرا همسران پیامبر (نه نفر) در خانه های پیامبر ماندند؟ و آن خانه ها به مسلمانان داده نشد و به صدقه نرفت؟

۱۰. در قرآن مجید در مورد ارث، آیات بسیاری<sup>۱۷۸</sup> آمده است. در این آیات خطاب به پیامبر و امت است و هیچ جای قرآن استثنایی دیده نمی شود. از آیات ارث استفاده می شود، چه پیامبر و چه امت از خود ارث می گذارند. آیه شانزده سوره نمل و آیه شش و هفت سوره مریم از آن جمله اند.

### سرنوشت فدک

پیامبر اکرم (ص) پس از نزول آیه «وَأْتِ ذَاقِرَبِی حَقَّه»، فاطمه (س) را خواست و فدک را به دخترش داد<sup>۱۷۹</sup>. بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، ابوبکر فدک را از فاطمه (س) گرفت و با

وجود گواهی امام علی (ع) <sup>۱۸۰</sup>، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، ام کلثوم <sup>۱۸۱</sup>، ام ایمن <sup>۱۸۲</sup>، رباح غلام پیامبر <sup>۱۸۳</sup> و اسماء بنت عمیس، <sup>۱۸۴</sup> آن را به فاطمه (س) برگرداند و گواهی این همه افراد را قبول نکرد.

عثمان فدک را در زمان خلافت خود به مروان بن حکم پسر عمو و دامادش بخشید <sup>۱۸۵</sup>. سپس معاویه فدک را بین سه نفر، یعنی مروان، عمرو بن عثمان و پسرش یزید تقسیم نمود <sup>۱۸۶</sup>. وقتی عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد، به برگرداندن فدک به فرزندان فاطمه (س) دستور داد <sup>۱۸۷</sup>.

وقتی یزید بن عبدالملک خلیفه شد، دوباره فدک را پس گرفت. وقتی ابوالعباس سفاح خلیفه شد، فدک را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب برگرداند. وقتی منصور خلیفه شد فدک را از فرزندان فاطمه (س) پس گرفت. سپس مهدی بن منصور دوباره فدک را پس داد. سپس موسی الهادی خلیفه شد و فدک را دوباره گرفت. سرانجام نیز مأمون آن را به محمد بن یحیی بن علی الحسین بن علی بن ابی طالب برگرداند.

## آیه خمس

خمس حق حضرت فاطمه (س) است

و اعلموا انما غنمتم من شئ فان لله خمسُه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله؛ <sup>۱۸۸</sup>  
و بدانید آنچه را که سود می‌برید، برای خداست. پنج یک آن برای رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا ایمان آورده‌اید.

راغب می‌گوید: «غنمتم» رسیدن به گوسفند و دسترسی یافتن به آن است. سپس درباره هر غنیمتی که از دشمنان و غیر ایشان به دست می‌آید، به کار رفته است. «و اعلموا انما غنمتم من شئ» به این معناست. <sup>۱۸۹</sup> به دست آوردن چیزی بدون زحمت غنیمت است <sup>۱۹۰</sup>. در تاج العروس <sup>۱۹۱</sup> و لسان العرب <sup>۱۹۲</sup> هم همین معنا آمده است.

در روایات اهل سنت و در برخی فتاوی فقهای اهل سنت هم، غنیمت اعم از غنائم جنگی آمده است. همین طور در نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به قبایل و شخصیت‌ها تأکید فراوان بر پرداخت خمس شده است.

مجاهد گوید: «مراد از ذالقربی همان نزدیکان رسول خدا هستند که صدقه برای ایشان حرام است.»<sup>۱۹۳</sup> طبری هم می‌نویسد: «برخی می‌گویند: ذی القربی همان نزدیکان رسول خدا از بنی هاشم هستند.»<sup>۱۹۴</sup> همین نظریه را امام مالک، ثوری، اوزاعی و غیره قبول کرده‌اند.<sup>۱۹۵</sup>

در بخاری آمده است: «حضرت فاطمه (س) از ابوبکر مطالبه خمس خیر کرد و ابوبکر انکار نمود و فاطمه (س) ناراحت شد و تا هنگام مرگ با ابوبکر صحبت نکرد.»<sup>۱۹۶</sup>

### تقسیم خمس در زمان پیامبر اکرم (ص)

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می‌شوند که آن حضرت خمس را بر اساس آنچه در آیه شریفه آمده است، تقسیم می‌نمود.

ابوعالیه ریاحی می‌گوید:

روزی غنیمت را نزد پیامبر خدا آوردند. آن حضرت خمس را از آن برداشت و بر پنج قسم تقسیم نمود: سهم خدا، سهم رسول، سهم ذی القربی، سهم یتامی، سهم مساکین و سهم ابن سبیل.<sup>۱۹۷</sup>

همه روایات اهل سنت تصریح دارند که در زمان پیامبر اکرم (ص) همواره سهم ذی القربی داده می‌شد و خمس بر طبق آیه بر شش قسم تقسیم می‌شد.

### خمس در غیر غنائم جنگی

حسن گفت: «در عنبر و لؤلؤ خمس وجود دارد، زیرا پیامبر در «رکاز» خمس قرار داده است.»<sup>۱۹۸</sup>

مالک و ابن ادریس گفته‌اند: رکاز، چیزهایی است که در زمان جاهلیت دفن شده است، چه زیاد باشد و چه کم، و پیامبر فرمود: در رکاز خمس است.<sup>۱۹۹</sup>

همچنین نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود: «در رکاز خمس است. سؤال شد: ای رسول خدا! رکاز چیست؟ فرمود: طلا و نقره‌ای که خداوند هنگام خلقت در زمین قرار داده است.»<sup>۲۰۰</sup> اصحاب دیگر، مانند ابی ثعلبه الخشنی، ابوهریره و زید بن ارقم نیز چنین مضامینی را نقل کرده‌اند.<sup>۲۰۱</sup>



در نامه‌هایی که به شخصیت‌ها و قبایلی که تازه اسلام آورده بودند، می‌نوشت، به آنان دستور می‌داد خمس بپردازند. مثلاً رسول خدا به سعد هدیم از قضاعه و جذام نامه نوشت و در آن واجبات صدقه را بیان فرمود و امر فرمود تا زکات و خمس خود را به دو فرستاده‌اش (ابی و عنیسه) و یا به کسی که آن دو نفر برای گرفتن زکات و خمس بفرستند، بپردازند.<sup>۲۰۲</sup> نامه‌های دیگری نیز نزدیک به این مضمون در منابع اسلامی و اهل سنت آمده است.<sup>۲۰۳</sup>

## آیه مودت

قل لا استلکم علیہ اجر الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیہا حسنا ان الله غفور شکور؛<sup>۲۰۴</sup>

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم، به جز دوستی نزدیکان و کسی که حسنه‌ای به جای آورد، ما حسنه‌ای بر آن اضافه می‌کنیم. خداوند آمرزگار و قدردان است. طبق روایات صحیح و متعدد فریقین، خداوند محبت امیرالمؤمنین علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را بر امت واجب نموده و آن را پاداش رسالت خویش قرار داده است و این چیزی است که از طرف خداوند به پیامبرش امر شده است، نه اینکه پیامبر آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت (ع) هم وزن رسالت پیامبر باشد و گرنه چیز کم ارزش و سبکی نمی‌تواند اجر رسالت باشد. از طرف دیگر باید این اقربای پیامبر به دور از گناه و معصوم باشند و گرنه لغویت کلام خداوند لازم می‌آید. زیرا بعید است خداوند محبت گناهکاران را واجب کند. از طرف دیگر، اینها اگر گناه انجام دهند و باز هم محبت و مودتشان بر امت واجب باشد، با آیات و روایات متعددی منافات دارد که خداوند در آنها مودت هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت (ع) نباید گناه کنند و باید عصمت داشته باشد تا مودتشان اجر رسالت قرار گیرد.

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اهل سنت، این سوره (شوری) مکی است، مگر چهار آیه آن که در مدینه نازل شده است. نخستین آیه از این آیات چهارگانه نیز، آیه «قل لا استلکم علیہ

اجرا الا المودة في القرني» است. ابن عباس از صحابه و قتاده از تابعین قائل به این قول بودند<sup>۲۰۵</sup>.  
زمخشری (م ۵۲۸ ق) در ذیل آیه مودت می‌گوید:

این آیه نازل شد و پیامبر فرمود:

من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له، ألا  
و من مات علی حب آل محمد مات تائباً...؛<sup>۲۰۶</sup>

هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد  
از دنیا برود بخشوده است. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود، با توبه از دنیا  
رفته است... .

روایاتی از بزرگان دین، همچون امام حسن مجتبی (ع)<sup>۲۰۷</sup>، مفسر قرآن ابن عباس<sup>۲۰۸</sup> و  
سدی<sup>۲۰۹</sup> نقل شده است که مراد از «کسب حسنه» مودت آل محمد است و خداوند به خاطر  
همین دوستی اهل بیت (ع) «غفور للذنوب» است و گناهان آنان را می‌بخشد و «شکور  
للحسنة»<sup>۲۱۰</sup> است و تشکر هم می‌کند.

برخی نیز معتقدند بر اساس روایتی از ابن عباس<sup>۲۱۱</sup> این آیه درباره مودت خویشاوندان  
پیامبر از قریش و خطاب به کفار قریش است.

اما این آیه اولاً مدنی و خطاب به مؤمنین است نه کفار قریش. چنان که سیاق آیات بر آن  
دلالت دارد. ثانیاً برخی از خویشاوندان پیامبر (ص)، مانند ابولهب، اصلاً ایمان نیاورده‌اند  
لذا چگونه می‌شود مودت آنان واجب باشد؟

همچنین معنای اجر وقتی تمام است که درخواست کننده اجر کاری برای طرف مقابل کرده  
باشد و در آیه شریفه، اجر وقتی معنا دارد که پیامبر (ص) قریش را هدایت کرده باشد. چون  
بر فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن حضرت، چیزی از ایشان نگرفته تا در مقابلش  
اجری بدهند.

همچنین خطاب به مشرکین در اینجا معنا و مناسبتی ندارد. زیرا بر حکیم قبیح است که  
مزد و رسالت را از کسی بخواهد که خود متکر رسالت است. این قول از عکرمه و عده‌ای  
دیگر از دشمنان اهل بیت (ع) است.<sup>۲۱۲</sup> راویان آن حدیث نیز محمد بن بشار و محمد بن جعفر

هستند که هر دو از سوی برخی از علمای رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند.<sup>۲۱۳</sup>

برخی از اهل سنت، شبهاتی پیرامون شأن نزول و دلالت این آیه شریفه مطرح نموده‌اند ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) از آن جمله است.

اشکال اول: ابن تیمیه حدیث معروف ابن عباس را که گذشت به شدت رد می‌کند و می‌گوید یقیناً این حدیث به اتفاق همه حدیث شناسان دروغ است و در کتابهای حدیثی ما خبری از این حدیث نیست.<sup>۲۱۴</sup>

بر خلاف ادعای ابن تیمیه، این حدیث، صحیح السند و معتبر است. دانشمندان شیعه و بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، صدها سال قبل از تولد ابن تیمیه، این حدیث را در کتب تفسیری و حدیثی خودشان آورده و آن را به عنوان یک حدیث معتبر پذیرفته و برخی به آن در حق اصحاب کساء استدلال نموده‌اند. از آن جمله‌اند امام حمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)،<sup>۲۱۵</sup> ابن ابی حاتم (م ۳۶۰ق)،<sup>۲۱۶</sup> محدث بزرگ اهل سنت امام طبرانی (م ۳۶۰ق)،<sup>۲۱۷</sup> امام واحدی (م ۴۶۸ق)،<sup>۲۱۸</sup> ثعلبی (م ۴۲۷ق)،<sup>۲۱۹</sup> حسکانی (م ۴۷۱ق)،<sup>۲۲۰</sup> باهشت طریق مختلف، ابن مغازلی (م ۴۸۳ق)،<sup>۲۲۱</sup> زمخشری (م ۵۳۸ق)،<sup>۲۲۲</sup> ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ق)،<sup>۲۲۳</sup> ابن جوزی (م ۵۹۷ق)،<sup>۲۲۴</sup> امام فخر رازی (م ۶۰۴ق)،<sup>۲۲۵</sup> امام قرطبی (م ۶۷۱ق)،<sup>۲۲۶</sup> امام نسفی (م ۷۱۰ق)،<sup>۲۲۷</sup> نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ق)<sup>۲۲۸</sup> و برخی دیگر که به صحت سند حدیث تصریح نموده‌اند.<sup>۲۲۹</sup>

به علاوه، برخی روایات دیگر که «قربی» را اهل بیت (ع) معرفی کرده‌اند، از بزرگانی همچون امام علی (ع)<sup>۲۳۰</sup>، امام حسن (ع)<sup>۲۳۱</sup>، امام زین العابدین (ع)<sup>۲۳۲</sup>، ابن عباس<sup>۲۳۳</sup>، جابر بن عبدالله انصاری<sup>۲۳۴</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>۲۳۵</sup>، سعید بن جبیر<sup>۲۳۶</sup>، عمرو بن شعیب<sup>۲۳۷</sup> و سدی<sup>۲۳۸</sup> نقل شده است.

اشکال دوم: آیه مودت در سوره شوری است و سوره شوری مکی است. از سوی دیگر، به اتفاق اهل سنت و شیعه، علی در مدینه ازدواج کرد و حسنین (ع) در مدینه به دنیا آمدند.<sup>۲۳۹</sup>

پاسخ: شکی نیست که این سوره مکی است، اما آیه مودت مدنی است و در مدینه نازل

شده است.<sup>۲۴۰</sup>

اشکال سوم: روایت ابن عباس در صحیحین آمده است که مراد از «قربی» قریش است<sup>۲۴۱</sup>. پاسخ: همان طور که اشاره رفت، قول صحیح و قابل اسناد به ابن عباس همان است که گذشت و این قول و سایر اقوال مستند به وی قابل اثبات نیست. همچنین در همان روایت ابن عباس که در صحیحین آمده است، سعید بن جبیر، مودت قربی را «دوست داشتن خویشاوندان آل محمد» معرفی کرده است. چگونه ممکن است محبت قریش که در بین آنها دشمنان سرسخت رسالت هم قرار دارند، اجر رسالت قرار گیرد؟<sup>۲۴۲</sup> همچنین در سند این حدیث محمد بن بشار و محمد بن جعفر قرار دارند که حال آن دو گفته شد.

اشکال چهارم: خداوند در آیه فرمود: «**الاولیة فی القربی**» و فرمود: «**الاولیة للقربی**» و یا «**الاولیة لذوی القربی**»، همان طور که در جاهای دیگر فرمود. یعنی خداوند در اینجا از مصدر استفاده کرده، نه اسم غیر مصدر. بنابراین، مراد ذوی القربی نیست.<sup>۲۴۳</sup>

پاسخ: کلمه «قربی» در لغت، به ذوی القربی نیز اطلاق می شود. چنان که ابن فارس (م ۳۹۵ق) می نویسد: «القرباة و القربی: القرباة»<sup>۲۴۴</sup> ز مخشری هم گفته است: «القربی مصدر کالزلفی و البشری بمعنی القرباة و المراد اهل القربی؛ قربی مصدر و بر وزن «زلفی» و به معنای قرابت و خویشاوندی است و مقصود از آن در آیه خویشاوندان است.»

## آیه مباهله

فن حاجك فيه من بعد ما جئتك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين؛<sup>۲۴۵</sup>

پس هر کس درباره عیسی، از آن پس که به آگاهی رسیده‌ای، با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم ما فرزندان خود و شما نفسهای خود را، آن گاه مباهله کنیم و لعن خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

مباهله، نفرین کردن یکدیگر در یک امر مذهبی است که با تضرع از خدا می خواهند تا دروغگو را رسوا سازد. گروهی از نصاری نجران نزد پیامبر گرامی آمدند و درباره عیسی گفت و گو در گرفت و قرار شد فردای آن روز مباهله صورت گیرد. به اتفاق همه اهل سنت،

روز بعد پیامبر از بین همه امت به جای «انفسنا» علی (ع) و به جای «انسائنا» حضرت فاطمه زهرا (س) و به جای «ابنائنا» حسنین (ع) را برای مباحله و به عنوان گواه نبوت خویش بردند. آن حضرت آن روز زنان متعدد داشت، ولی برای مباحله هیچ کدام را نبرد، بلکه به جای آنان فاطمه (س) را برد و این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و عصمت فاطمه (س) است.

علاء بن احمر الیشکری روایت کرده است: هنگامی که آیه مباحله نازل شد، رسول خدا (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) را به حضور طلبید و از سوی دیگر، یهودیان را به مباحله دعوت کرد. جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا اطلاع یافت، خطاب به یهودیان گفت: وای بر شما، مگر گذشته را فراموش کرده‌اید که برادران شما به صورت میمون‌ها و خوکها مسخ شدند؟ اینک از مباحله خودداری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد. ۲۴۶

روایات دیگری نزدیک به این مضمون نیز از جابر بن عبدالله ۲۴۷ و سعد بن ابی وقاص ۲۴۸ نقل شده است. امام فخر رازی داستان را درباره مسیحیان نجران ذکر کرده است. ۲۴۹

اصل این قضیه که پیامبر اکرم (ص) از بین همه امت، تنها حضرت علی (ع) را به جای «انفسنا» و حضرت فاطمه (س) را به جای «انسائنا» و حضرات حسنین (ع) را به جای «ابنائنا» برای مباحله انتخاب کرد و برد، مورد اتفاق اهل تفسیر و حدیث است. چنان که برخی از مفسران اهل سنت، همچون امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق) ۲۵۰ و نظام‌الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق) ۲۵۱ به این امر تصریح نموده‌اند. نیشابوری سپس اضافه می‌کند: «مراد از «انفسنا» علی است و اهل تفسیر و حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده‌اند.»

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) در این زمینه ادعای تواتر کرده است. ۲۵۲ زمخشری می‌گوید:

لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اصحاب الکساء و هم علی و فاطمه (ع) و الحسنان؛ ۲۵۳

هیچ دلیل و مدرکی قوی‌تر و مهم‌تر از آیه مباحله بر فضل و برتری اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین می‌باشند.

پیامبر اکرم (ص) به جای «نساننا» (که کلمه جمع است و حداقل بر سه نفر دلالت می‌کند) تنها حضرت فاطمه (س) را به مباحله برد. در حالی که در آن زمان چند نفر از همسران پیامبر حضور داشتند، ولی آن حضرت هیچ کدام از زنان خود را به مباحله نبردند، زیرا در مباحله، نبوت آن جناب زیر سؤال بود و باید کسانی را می‌برد که اگر نبی نباشد، شریک کار رسالت و نبوت و حائز مقام معنوی مناسب با آن باشند و آن کسان فاطمه (س) و اهل بیت (ع) بودند. در مباحله قرار بود دروغگویان رسوا شوند. بنابراین اگر پیامبر کسی را می‌برد که در طول حیات خود دروغ گفته بود، دیگر نمی‌توانست بر دیگران لعنت بفرستد، زیرا خودش از دروغگویان بود. از اینجا عصمت فاطمه (س) اثبات می‌شود که هیچ دروغی در زندگی نگفته و مصداق کامل یک انسان صادق است.

این روایت با بیش از پنجاه و یک طریق مختلف<sup>۲۵۴</sup> از سی و هفت نفر از اهل بیت (ع)، صحابه و تابعین نقل شده است؛ کسانی از اهل بیت (ع)، همچون امام علی (ع)<sup>۲۵۵</sup>، امام حسن (ع)<sup>۲۵۶</sup>، امام سجاد (ع)<sup>۲۵۷</sup>، امام باقر (ع)<sup>۲۵۸</sup>، امام صادق (ع)<sup>۲۵۹</sup> و امام کاظم (ع)<sup>۲۶۰</sup>، و از صحابه، تابعین و دیگر بزرگان، همچون کسانی ابن عباس<sup>۲۶۱</sup>، جابر بن عبدالله انصاری<sup>۲۶۲</sup>، سعد بن ابی وقاص<sup>۲۶۳</sup>، حذیفه بن یمان<sup>۲۶۴</sup>، ابی رافع (غلام پیامبر)،<sup>۲۶۵</sup> عثمان بن عفان<sup>۲۶۶</sup>، طلحه بن عبدالله<sup>۲۶۷</sup>، زبیر بن عوام<sup>۲۶۸</sup>، عبدالرحمن بن عوف<sup>۲۶۹</sup> و دیگر بزرگان اسلام.

## دیدگاه مخالفان

۱. ابن تیمیه: وی اصل قضیه همراهی امام علی (ع)، فاطمه (س) و حسنین (ع) را برای مباحله می‌پذیرد و آن را حدیثی صحیح می‌داند، اما می‌گوید: «پیامبر آنان را به خاطر اقریبیت برای مباحله برد، زیرا آنان نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا بوده‌اند.»<sup>۲۷۰</sup>

## نقد و بررسی

در پاسخ سخن فوق باید گفت: اگر پیامبر اکرم (ص) آنان را به خاطر اقریبیت برای مباحله همراه خود برد، می‌بایست به جای «انفسنا» که به صیغه جمع آمده است، حداقل سه نفر از خویشاوندان خود را می‌برد. از سوی دیگر، عباس از علی نزدیک‌تر به پیامبر بود، زیرا او

عموی آن حضرت است. بنابراین، پیامبر آنان را به خاطر مقام و عظمت معنوی انتخاب کرد، و آن انتخاب به دلیل نسب نبود.

۲. عبده: وی این حدیث را جعلی و باظاهر آیه که «نساءنا» در آن به صیغه جمع به کار رفته است، ناهماهنگ می‌داند.<sup>۲۷۱</sup> او باکمال بی‌انصافی مصادر این روایات را فقط از شیعه ذکر کرده است. در حالی که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، همان طور که گذشت، این روایت را در کتب تفسیر و حدیث خود ذکر نموده و قبول کرده‌اند.

در جواب به اشکال ادبی ایشان نیز می‌گوییم: زمخشری که خود از بزرگان علم ادب است، در ذیل این آیه شریفه، نه تنها این اشکال ادبی را بیان نکرده است، بلکه می‌گوید: این دلیلی است که هیچ دلیلی قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء نیست و این برهان روشنی بر صحت نبوت رسول خداست. همچنین در قرآن چندین مورد لفظ جمع استعمال شده و مراد از آن فقط یک نفر است، مانند آیه ۴۵ سوره آل عمران که در آن کلمه ملائکه به صیغه جمع است، ولی تنها جبرئیل مراد است.<sup>۲۷۲</sup>

۳. رشید رضا: او بعد از ذکر روایات مباهله گفته است:

ابن عساکر از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت کرده که در ذیل آیه «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم» فرمود: رسول خدا برای مباهله، ابابکر و پسرش و عمر و پسرش و عثمان و پسرش را آورد و ظاهر آکلام در جماعتی از مؤمنین می‌باشد.<sup>۲۷۳</sup>

اما ابن عساکر این روایت را از طریق سعید بن عنبسه و هشام بن عدی از امام صادق آورده است. ابوحاتم رازی درباره سعید بن عنبسه می‌گوید: «لا یصدق».<sup>۲۷۴</sup> و عبدالرحمن می‌گوید: از علی بن حسین شنیدم که می‌گفت: سعید بن عنبسه کذاب است.<sup>۲۷۵</sup> درباره هشام بن عدی هم هیچ مدحی پیدا نکردیم. بخاری او را کاذب و نسائی نیز وی را متروک الحدیث می‌داند.<sup>۲۷۶</sup>

### آیاتی که تأویل آن در شأن حضرت فاطمه (س) است

این تأویل درباره بسیاری از آیات وارد شده است، از جمله:

## ۱. حضرت فاطمه (س) راستگوترین فرد

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین؛<sup>۲۷۷</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت) خداوند بپرهیزید و با راستگویان باشید.

ثعلبی از امام باقر روایتی آورده که درباره این آیه فرمود: «ای مع آل محمد»<sup>۲۷۸</sup>.  
حسکانی نیز در ذیل آیه نظیر آن را از امام باقر آورده است<sup>۲۷۹</sup>. ابن جوزی آورده است که «با  
علی و اهل بیتش باشید.»<sup>۲۸۰</sup>

## ۲. وسیله بین خدا و مردم

اولئك الذین یدعون یتفقون الی ربهم الوسیلة اہم اقرب و یرجون رحمة و یخافون عذابه ان  
عذاب ربك كان محذورا؛<sup>۲۸۱</sup>

آنها که خداوند را می‌خوانند، هر یک از آنها که قربشان به خداوند بیشتر است، خواهان  
وسیله نزدیک تو به خداوند می‌باشند و دائماً به رحمت خداوند امیدوار و از عذاب خداوند  
ترسان می‌باشند. هر آینه از عذاب پروردگارت باید فرار نمود و ترسان بود.

حسکانی از عکرمه روایت کرد که گفت: «آنان پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه (ع)،  
حسن (ع) و حسین (ع) هستند»<sup>۲۸۲</sup>

## ۳. حضرت فاطمه (س) رستگار و پیروز

انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون؛<sup>۲۸۳</sup>

امروز من به آنان پاداش می‌دهم به واسطه آنچه بردباری نمودند. زیرا صبر کنندگان  
رستگاران‌اند.

حسکانی از عبدالله بن مسعود روایت کرده است: «منظور، علی بن ابیطالب (ع)،  
فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) است که در دنیا بر طاعات و بر گرسنگی و تنگدستی  
بردار بودند و به سبب آنچه بر ترک گناه و بر بلا در دنیا صبر نمودند، رستگاران‌اند و از  
حساب در نجات‌اند.»<sup>۲۸۴</sup>

## ۴. حضرت فاطمه (س) چهره درخشان و خندان



## وجوه یومئذ مسفرة ضاحکه مستبشرة؛<sup>۲۸۵</sup>

چهره‌هایی در آن روز (رستاخیز) درخشان و خندان و شادمان مژده دهند.  
حسکانی از انس بن مالک ذیل این آیه روایت آورده است: «از رسول الله درباره این آیه  
«وجوه یومئذ مسفرة» پرسیدم. فرمود: «ای انس! آن چهره‌های ما اولاد عبدالمطلب است؛ من،  
علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، و فاطمه.»<sup>۲۸۶</sup>

## ۵. حضرت فاطمه (س) صراط مستقیم

۱. «اهدنا صراط المستقیم».<sup>۲۸۷</sup> ابن عباس می‌گوید: «بگویند: ای جمعیت بندگان خدا! ما را  
راهنمایی فرما به دوستی پیغمبر و اهل بیتش.»<sup>۲۸۸</sup> ابوهریره نیز در تفسیر این آیه گفته است:  
«صراط محمد و آله؛<sup>۲۸۹</sup> یعنی صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است.»
۲. «صراط الذین انعمت علیهم»<sup>۲۹۰</sup>. ابوالعالیه گفته: «هم آل رسول الله<sup>۲۹۱</sup> با مراد از آن،  
آل پیامبر خداست.»

آیات ۱۳۵ طه، ۷۴ مؤمنون، ۳۷، ۴۳، ۵۸، ۱۴۳ و ۲۵۶ بقره، ۱۰۳ آل عمران، ۷ بینه، ۳۸ و  
۳۹ مدثر، ۳۳ انفال، ۲۴ و ۲۵ ابراهیم، ۶۹ عنکبوت، ۱۰۰ شعراء، ۵۴ نساء و ۳۶ نور نیز از  
همین قبیل اند.

آیاتی نیز وجود دارند که بر اساس روایات اهل سنت، حضرت فاطمه (س) از کسانی است  
که مراد از آیات و بطنی از بطون آنهاست. آیات ۱۹-۲۲ رحمن، ۳۵ نور و ۱۱ بلد از آن  
جمله‌اند. مادر اینجا جهت رعایت اختصار از بحث پیرامون این آیات خودداری می‌کنیم.<sup>۲۹۲</sup>

## پی نوشتها:

۱. احمد شعیب نسائی، خصائص امیرالمؤمنین، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۹۵-۱۹۷.
۲. احمد بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵.
۳. احمد طبری، ذخائر العقبی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ص ۳۱.
۴. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۹۹۸ م، ج ۹، ص ۲۰۴.
۵. احمد طبری، همان، ص ۳۱.
۶. ابن اثیر، اسدالغابة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶.
۷. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.
۸. حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۴.
۹. محمد حسینی، البیان و التعریف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ محمد شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ج ۶، ص ۵۴؛ احمد حکمی، معارج القبول، دمام، دار ابن القسیم، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۱۱۹۹.
۱۰. محی الدین یحی بن حزام، تهذیب الاسماء، ص ۱۶۲، ح ۱۱۸؛ ابن عساکر عبدالرحمن، الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ ق، ص ۸۴.
۱۱. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۵۴ و نیز رک: محمد بن یوسف گنجی، کفایة الطالب، تهران، داراحیاء التراث اهل بیت (ع)، ص ۳۶۴؛ ابی القاسم علی بن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۰ م، ج ۳، ص ۱۵۶.
۱۲. احمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۷.
۱۳. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، بیروت، مؤسسة اهل البيت، ۱۹۸۱ م، ص ۲۷۹؛ متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۹ م، ج ۱۲، ص ۱۰۶.
۱۴. جلال الدین سیوطی، الثغور الباسمة، ص ۳۴.
۱۵. محمد آلوسی، روح المعانی، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۸.
۱۶. عبدالرحمن بن ابی الحسن السهلی، الروض الانف، مصر، مکتبة الکلیات الأزهریة، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۹.
۱۷. همان.
۱۸. احزاب: ۳۳.
۱۹. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸ م، ج ۱۲، ص ۷؛ سیوطی، الدرالمختور، ج ۶، ص ۶۰۴.
۲۰. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.
۲۱. احمد طحاوی، مشکل الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۵۵ م، ج ۱، ص ۲۲۹؛ احمد طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۱.
۲۲. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۶۰۴؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۹۹۹ م، ج ۹، ص ۳۱۳.
۲۳. احمد مراغی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۲۴، ص ۷؛ سیوطی، الدرالمختور، ج ۶، ص ۶۰۶.
۲۴. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱.
۲۵. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.

٢٦. احمد بن مردويه، المناقب، قم، دارالحدیث، ١٣٨٠ ش، ص ٣٠٤-٣٠٥؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ٥، ص ٦٦.
٢٧. احمد بن مردويه، همان، ص ٣٠٤.
٢٨. محمد شوکانی، فتح القدير، بیروت، دارالمعرفة، ١٩٩٦ م، ج ٤، ص ٣٣٩؛ احمد مراغی، تفسیر المراغی، ج ٢٤، ص ٧.
٢٩. محمد بن جریر طبری، همان، ج ١٢، ص ٦.
٣٠. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ٦، ص ٣١٣٢.
٣١. محمد باقر محمودی، تاریخ دمشق (ترجمة الامام علی بن ابی طالب)، بیروت، مؤسسة المحمودی، ١٩٨٠ م، ج ٢، ص ٤٤٠.
٣٢. ابن کثیر، همان، ج ٣، ص ٤٩٢؛ نورالدین هیشمی، همان، ج ٩، ص ١٦٩.
٣٣. محمد بن جریر طبری، همان، ج ١٢، ص ٦.
٣٤. نورالدین هیشمی، همان، ج ٩، ص ١٦٩.
٣٥. الموسوعة الحدیثیة، ٤٤، ص ١١٩؛ موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، ص ٢٣.
٣٦. حاکم حسکانی، همان، ج ٢، ص ١٦.
٣٧. نورالدین هیشمی، همان، ج ٩، ص ١٧٣.
٣٨. حاکم حسکانی، همان، ج ٢، ص ١٦.
٣٩. سیوطی، همان، ج ٦، ص ٦٠٥.
٤٠. احمد طحاوی، همان، ج ١، ص ٢٢٧.
٤١. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، قم، منشورات مکتبة بصیرتی، ١٩٦٦ م، ص ١٥.
٤٢. نورالدین هیشمی، همان، ج ٩، ص ١٦٩.
٤٣. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالقلم، ١٩٧٨ م، (ج ١٥، ص ٢٠٣، شرح نووی).
٤٤. حاکم نیشابوری، همان، ج ٣، ص ١٤٨.
٤٥. عبدالرحمن مبارکفوری، تحفة الاحوزی، بیروت، دارالفکر، ١٩٩٤ م، ج ١٠، ص ٣٤٣؛ احمد طحاوی، همان، ج ١، ص ٢٢٩.
٤٦. ابن کثیر، همان، ج ٣، ص ٤١٣.
٤٧. محمد بن سوره، سنن الترمذی، ج ٥، ص ٤٦٦.
٤٨. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ٩، ص ٣١٣٢.
٤٩. همان.
٥٠. اسباب النزول، ص ٢٠٥.
٥١. ابراهیم جوینی، فرائد السمطين، بیروت، مؤسسة المحمودی، ١٩٧٨ م، ج ٢، ص ١٩.
٥٢. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، (شرح نووی)، ج ١٥، ص ٢٠٣.
٥٣. حاکم نیشابوری، همان، ج ٣، ص ١٤٨.
٥٤. موفق بن احمد خوارزمی، مناقب، ص ٢٢٤.
٥٥. نورالدین هیشمی، همان، ج ٩، ص ١٧٩؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ٦، ص ٣١٣٢.
٥٦. حاکم نیشابوری، همان، ج ٣، ص ١٧٢.
٥٧. سلیمان قندوزی، همان، ص ١٢٧.
٥٨. ابن کثیر، همان؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ١١٢، ص ٨.

۵۹. سلیمان قندوزی، همان، ص ۱۲۶.
۶۰. نسائی، خصائص نسائی، ص ۵۳.
۶۱. همان، ص ۳۴.
۶۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۲۹.
۶۳. احمد شاکر، حمزة الدين، المسند للامام احمد بن حنبل، قاهره، دارالحدیث، ۱۹۹۵ م، ج ۱۸، ص ۲۵۸ و ج ۲۹، ص ۲۶۴.
۶۴. عبدالحق ابن عطیه، المرحرر الوجیز، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۶ م، ج ۴، ص ۳۸۴.
۶۵. احمد ثعلبی، الكشف و البیان، ج ۸، ص ۴۰.
۶۶. همان، ص ۴۰.
۶۷. همان، ج ۵، ص ۴۳۴.
۶۸. احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۲۷.
۶۹. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۱.
۷۰. مؤمن شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل البيت، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۱۶۹.
۷۱. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۷۲. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۰.
۷۳. احمد طبری، همان، ص ۳۷.
۷۴. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۰.
۷۵. همان، ص ۳۹.
۷۶. حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۱۰.
۷۷. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۱.
۷۸. همان، ص ۳۶.
۷۹. همان، ص ۴۱.
۸۰. همان، ص ۴۰.
۸۱. همان، ص ۳۹.
۸۲. همان.
۸۳. همان.
۸۴. همان.
۸۵. همان، ص ۳۸.
۸۶. همان.
۸۷. همان، ص ۳۷.
۸۸. همان، ص ۳۶.
۸۹. همان.
۹۰. احمد بن مردویه، المناقب، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۰۱.
۹۱. ابن بلبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷ م، ج ۱۵، ص ۴۳۲.
۹۲. حکمت یاسین، التفسیر الصحیح، مدینه، دارالمتأثر، ۱۹۹۹ م، ج ۴، ص ۱۲۵.
۹۳. بیومی مهران، الامامة و اهل بیت، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۹۵ م، ج ۱، ص ۱۱.



۹۴. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۲.
۹۵. همان.
۹۶. احمد بن مردویه. همان، ص ۳۰۱.
۹۷. تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹ (ذیل آیه مباحله).
۹۸. غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸ (ذیل آیه مباحله).
۹۹. همان، ج ۸، ص ۳۸.
۱۰۰. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۷.
۱۰۱. همان.
۱۰۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۹۴.
۱۰۳. علی واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۵.
۱۰۴. ابراهیم جوینی، همان، ج ۲، ص ۱۹.
۱۰۵. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۱۰۶. محمد زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳.
۱۰۷. امین شفیقی، اضواء البیان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶ م، ج ۴، ص ۱۸۴؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۳.
۱۰۸. عبدالرحمن ثعلبی، الجواهر الحسان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶ م، ج ۲، ص ۵۷۳؛ عبدالحق ابن عطیة اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۱۲، ص ۶۲.
۱۰۹. احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۳؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ۲، ص ۷.
۱۱۰. ضحی: ۱۵.
۱۱۱. سیوطی، همان، ج ۸، ص ۵۲۳؛ رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۰، ص ۵۲۴؛ حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۳۴۴.
۱۱۲. حشر: ۹.
۱۱۳. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۴۶.
۱۱۴. همان، ص ۲۴۷.
۱۱۵. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۴۰۳.
۱۱۶. همان، ص ۴۰۴.
۱۱۷. آلوسی، روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۴.
۱۱۸. همان.
۱۱۹. همان.
۱۲۰. همان.
۱۲۱. محمد امین هرری، تفسیر حدائق الروح و الریحان، بیروت، دار طوق النجاة، ۲۰۰۱ م، ج ۳۲، ص ۳۷۵.
۱۲۲. راغب اصفهانی، مفردات، ذوالقربی، بی جا، ۱۹۹۶ م، ماده (ب ت ر).
۱۲۳. مؤمن شیلنجی، نورالابصار، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۷۰.
۱۲۴. نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن می باشد. وی از نوادگان امام حسن مجتبی است که در سال ۱۴۵ هجری به دست منصور دوانقی به شهادت رسید.
۱۲۵. تفسیر الفخر الرازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۱۲۶. عبدالحق ابن عطيه اندلسی، المحرر الوجيز، ج ۵، ص ۵۲۹.
۱۲۷. همان.
۱۲۸. همان.
۱۲۹. همان.
۱۳۰. همان.
۱۳۱. سليمان عجلي، الفتوحات الالهية، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۸۴ م، ج ۸، ص ۴۱۷.
۱۳۲. همان، ص ۴۱۷-۴۱۸.
۱۳۳. همان.
۱۳۴. همان.
۱۳۵. همان.
۱۳۶. آلوسی، روح البیان، ج ۳۰، ص ۲۴۵.
۱۳۷. همان.
۱۳۸. همان.
۱۳۹. همان.
۱۴۰. همان.
۱۴۱. همان.
۱۴۲. شوکانی، الفتح القدير، ج ۵، ص ۶۲۶.
۱۴۳. سليمان عجلي، همان، ج ۷، ص ۶۲۶.
۱۴۴. ماوردي، النکت و العيون، ج ۶، ص ۳۵۴-۳۵۵.
۱۴۵. همان.
۱۴۶. همان.
۱۴۷. همان.
۱۴۸. ر.ک: هود بن محکم هواری، تفسیر کتاب الله العزيز، بيروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰ م، ج ۴، ص ۵۳۸.
۱۴۹. ر.ک: فصل طبرسی، مجمع البیان، بيروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۸ م، ج ۱۰، ص ۸۳۵.
۱۵۰. محمد عزه دروزه، التفسیر الحديث، بيروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۵.
۱۵۱. اسراء: ۲۶.
۱۵۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۳.
۱۵۳. «و ما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل و لارکاب و لكن الله يسلط رسله على من يشاء».
۱۵۴. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸.
۱۵۵. الدر المنثور، ج ۸، ص ۹۹.
۱۵۶. صحيح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.
۱۵۷. حشر: ۷.
۱۵۸. محمد قطب، في ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ۱۹۹۲ م، ج ۶، ص ۳۵۲۳.
۱۵۹. طبري، جامع البیان، ج ۹، ص ۷۲؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۶، ص ۹۵؛ سیوطی، همان، ج ۵، ص ۲۷۱.
۱۶۰. ابن حبان اندلسی، البحر المحیط، ج ۶، ص ۲۹.
۱۶۱. عبدالرحمن بن جوزی، زادالمسیر، ج ۵، ص ۲۱.

۱۶۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۳۹.
۱۶۳. فتح القدير، ج ۳، ص ۲۷۰ (در حاشیه سفر).
۱۶۴. يوسف مزی، همان، ج ۱۳، ص ۹۱.
۱۶۵. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲.
۱۶۶. سعید حوی، الأساس فی التفسیر، قاهره، دارالاسلام، ۱۹۹۹ م، ج ۶، ص ۳۰۲.
۱۶۷. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵.
۱۶۸. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۶.
۱۶۹. سیوطی، همان، ج ۵، ص ۲۷۳؛ شوکانی، همان، ج ۳، ص ۲۷۰.
۱۷۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۷ م، ج ۱۶، ص ۲۰۸.
۱۷۱. علی حلبی، سیره حلبیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۷۲. همان.
۱۷۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵ م، ج ۳، ص ۴۴۴.
۱۷۴. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۷.
۱۷۵. همان، ص ۲۱۲.
۱۷۶. محمد بن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق، ماده (ف د ک).
۱۷۷. محمد بن اسماعیل بخاری، همان، ج ۳، ص ۲۳۶.
۱۷۸. نساء: ۱۱.
۱۷۹. همان، ص ۲۷۳؛ آلوسی، همان، ج ۱۵، ص ۵۸؛ شوکانی، همان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۳۹.
۱۸۰. علی حلبی، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.
۱۸۱. عبدالرحمن بن احمد ایجی، المواقف، بیروت، عالم الکتب، بی تا، ص ۴۰۲؛ علی حلبی، همان، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۸۲. فخر رازی، همان، ج ۲۹، ص ۲۸۵.
۱۸۳. همان.
۱۸۴. عبدالفتاح عبدالمقصود، فاطمه الزهراء، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱ ش، ج ۲، ص ۲۱۷.
۱۸۵. احمد بیهقی، سنن الکبری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶ م، ج ۹، ص ۴۳۷؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
۱۸۶. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
۱۸۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۷.
۱۸۸. انفال: ۴۱.
۱۸۹. مفردات، ماده (غ ن م).
۱۹۰. سعید شرتونی، اقرب الموارد، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۷۳ (غ ن م).
۱۹۱. مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، المكتبة الحیة، بی تا، ج ۹، ص ۷، ماده (غ ن م).
۱۹۲. محمد بن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ماده (غ ن م).
۱۹۳. همان.
۱۹۴. همان.
۱۹۵. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲؛ شوکانی، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۷۷.
۱۹۶. محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.
۱۹۷. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۶، ص ۴؛ سیوطی، همان، ج ۴، ص ۶۶؛ فخر رازی، همان، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۱۹۸. بخاری، همان، ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۰. منظور از رکاز همان دینه و گنج است.  
 ۱۹۹. همان.  
 ۲۰۰. ابویوسف، همان، ص ۲۲.  
 ۲۰۱. نورالدین هیشمی، همان، ج ۳، ص ۷۸.  
 ۲۰۲. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۱۸۴.  
 ۲۰۳. بخاری، همان، ج ۹، ص ۱۹۷؛ عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۰.  
 ۲۰۴. شوری: ۲۳.  
 ۲۰۵. صدیق حسن خان، فتوحی، فتح‌البیان، ج ۶، ص ۱۸۱؛ طه الدرہ، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، منشورات دارالحکمه، ۱۹۹۰ م، ج ۱۳، ص ۲۱.  
 ۲۰۶. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۳.  
 ۲۰۷. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.  
 ۲۰۸. سیوطی، همان، ج ۷، ص ۳۴۸؛ محمد اطفیش، تیسیر التفسیر، ج ۱۱، ص ۴۲۸.  
 ۲۰۹. حسکائی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۹؛ ابن مغازلی، مناقب، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۱۶.  
 ۲۱۰. علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۵، ص ۲۰۲.  
 ۲۱۱. بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۶۲.  
 ۲۱۲. سیوطی، همان، ج ۷، ص ۳۴۷؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۳، ص ۲۴.  
 ۲۱۳. یوسف مزی، همان، ج ۱۶، ص ۱۳۴ و ۱۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، همان، ج ۹، ص ۸۲.  
 ۲۱۴. منهاج السنه، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸ م، ج ۴، ص ۲۸.  
 ۲۱۵. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۳ م، ج ۲، ص ۶۶۹.  
 ۲۱۶. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶.  
 ۲۱۷. طبرانی، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۴۷، ج ۲۶۴۱.  
 ۲۱۸. الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۴ م، ج ۴، ص ۵۲.  
 ۲۱۹. الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۱۰.  
 ۲۲۰. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱۰.  
 ۲۲۱. مناقب، ص ۳۰۹.  
 ۲۲۲. الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲.  
 ۲۲۳. المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۳۴.  
 ۲۲۴. زادالمسیر، ج ۷، ص ۱۱۷.  
 ۲۲۵. تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.  
 ۲۲۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.  
 ۲۲۷. تفسیر النسفی، ج ۳، ص ۲۵۳.  
 ۲۲۸. غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴.  
 ۲۲۹. محمد شافعی، مطالب السؤوال، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۹۹۹ م، ص ۸؛ نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳.  
 ۲۳۰. آلوسی، همان.  
 ۲۳۱. حاکم نیشابوری، همان.



۲۳۲. محمد بن جریر طبری، همان.
۲۳۳. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان.
۲۳۴. ابی نعیم اصفهانی، همان.
۲۳۵. حواشی شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲۳۶. سیوطی، همان.
۲۳۷. محمد بن جریر طبری، همان.
۲۳۸. حسکانی، همان.
۲۳۹. همان.
۲۴۰. همان.
۲۴۱. ر.ک: بحث مکی یا مدنی بودن آیه.
۲۴۲. ر.ک: بحث خطاب به جمع قریش.
۲۴۳. ذهبی، همان؛ یوسف مزی، همان. برای اطلاع بیشتر به بحث خطاب به جمع قریش رجوع شود.
۲۴۴. معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العربیة، بی تا (ق رب)، ج ۴، ص ۳۹۷.
۲۴۵. آل عمران: ۶۱.
۲۴۶. طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۰۱؛ سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲۴۷. سیوطی، همان، ص ۲۳۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۹؛ علی واحدی، اسباب النزول، ص ۹۰-۹۱.
۲۴۸. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷.
۲۴۹. تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹.
۲۵۰. همان.
۲۵۱. غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸.
۲۵۲. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۶۶ م، ص ۵۰.
۲۵۳. الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲۵۴. علی طاووس، سعد السعود، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸۲.
۲۵۵. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبة القاهرة، ۱۹۶۵ م، ص ۱۵۶.
۲۵۶. علی طاووس، همان، ص ۱۸۳.
۲۵۷. همان.
۲۵۸. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۶۷.
۲۵۹. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۶۸.
۲۶۰. نهاية الأرب، ج ۸، ص ۱۷۳، به نقل از نوره تستری، احقاق الحق، بی جا، بی تا، ج ۹، ص ۹۱.
۲۶۱. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۵۰.
۲۶۲. علی واحدی، اسباب النزول، ص ۶۸.
۲۶۳. سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۱، ص ۳۲۴.
۲۶۴. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۶.
۲۶۵. ابوالفرج اصبهانی، الاغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲ م، ج ۱۲، ص ۷.
۲۶۶. علی طاووس، همان، ص ۱۸۳.

۲۶۷. همان.
۲۶۸. همان.
۲۶۹. همان.
۲۷۰. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲۷۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹ م، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲۷۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۴۱.
۲۷۳. تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲۷۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۴.
۲۷۵. عبدالرحمن رازی، کتاب الجرح و التعديل، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۲، ص ۵۳.
۲۷۶. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۲۴.
۲۷۷. توبه: ۱۱۹.
۲۷۸. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۱۰۹.
۲۷۹. همان.
۲۸۰. تذکره الخواص، ص ۲۵.
۲۸۱. اسراء: ۵۷.
۲۸۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۲۴.
۲۸۳. مؤمنون: ۱۱.
۲۸۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۸.
۲۸۵. عبس: ۳۸-۳۹.
۲۸۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۲۴.
۲۸۷. فاتحه: ۶.
۲۸۸. مناقب، ص ۲۲۱.
۲۸۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸.
۲۹۰. فاتحه: ۷.
۲۹۱. حضرمی، رشفة الصادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م، ص ۵۸.
۲۹۲. برگرفته از فصلنامه تخصصی مذاهب و فرق اسلامی طلوع، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۸۶.



شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی